

(هالووین) در فرانسه فراگیری راه و رسم های آمریکائی

پرویز عدل

تا چند سال گذشته فرانسوی ها در اول نوامبر روزی که بافتخار «قدیسین» روز «توسن» **Toussaint** خوانده می شود، با دسته گل‌های «گریزانیتیم» (داوودی) سر قبر خویشان و دوستان میرفتند اما ناگهان این رسم در برابر ترک‌تاز «هالووین» آمریکائی مانند بسیاری از مظاهر تمدن فرانسوی در روز هالووین دور میدان تروکادرو کدو حلوائی چید و در سرتاسر کشور تب «هالووین» آنچنان همه را فرا گرفت که قیمت کدو حلوائی بطور چشمگیری ترقی کرد و در بعضی از شهر ها کمیاب و حتا نایاب شد. فردای روز «هالووین» مغازه داران فرانسوی گزارش دادند که در این فصل کسادی بازار با توسل به دوز و کلک های تبلیغاتی آمریکائی و تزئین مغازه ها بسبک آنها فروش قابل ملاحظه ای داشته اند و بنابراین هر سال روز «توسن» بساط «هالووین» بسبک آمریکائی ها را براه خواهند انداخت. در آمریکا



بخاطر «هالووین» از هفته ها پیش خانه ها و مغازه ها را با کدو حلوائی طبیعی و پلاستیکی و ماسک ها و آدمک های ترسناک تزئین می کنند و بچه ها در شب «هالووین» با ماسک و البسه گوناگون و اغلب وحشتناک بدر خانه ها می آیند و با گفتن جمله «Trick or Treat» (ضربه یا هدیه) ^۱ شیرینی و آب نبات میگیرند.

در شهرکی که من هستم بنام تیر های چراغ برق یک عجوزه جادوگر سوار بر جوارو آویزان کرده بودند. ریشه اینکار از این اعتقاد خرافی مردم در دوران های پیشین مایه میگیرد که با اشکال و ماسکها و اجسان خوفناک میتوانند ارواح خبیثه را ترسانیده فراری دهند.

نبوغ اقتصادی آمریکائی این روز و نیز هفته های پیش از آن را به یک شاهکار «Marketing» (بازاریابی) مبدل کرده است که با تزئین مغازه ها و چاپ میلیون ها کارت پستال و اشیاء وابسته به «هالووین» میلیون ها مشتری را به مغازه ها می کشاند. بفاصله کمتر از یکماه یعنی در آخرین پنجشنبه ماه نوامبر جشن بزرگ «شکر گزاری **Thanks Giving**» است (البته پشت سرش کریسمس، سال نو، روز عشاق -۱۴ فوریه- و سپس روز مادر، روز پدر و قس علیهذا).

در روز شکر گذاری تمام خانواده ها خوراک بوقلمون با مخلفات سنتی میخورند و شکر می کنند که در این سرزمین بدنیا آمده اند و زندگاتی می کنند. فکر میکنم باید هم شکر کنند، یکی

^۱ - این واژه به چم شوخی، حقه زدن، شوخی ترسناک کردن، کلک زدن است و در کل به چم «شوخی ترسناک یا پیشکش» میباشد. اگر صاحبخانه شیرینی یا شکلات یا پیشکشی به بچه ها ندهد صاحبخانه را می ترسانند- پیراینده=ح-ک

در کابل دنیا می آید، دیگری در کالیفرنیا یا بوستون و یکی هم مثل من در تبریز که همه اش با حمله، روسها سرو کار داشته یا با ماجراهائی نظیر قضیه پیشه وری و یا بالاخره زورگویی پاسدار و دستورات امام جمعه، تازه در دوران طلانی رضا شاه هم استاندار اعزامی تهران، روزشمارای توی سرمان میزد و میگفت دارم خزشمارای می کنم.^۲

حساب کرده ام که از سن ده سالگی تا به امروز ۵۳ مسکن عوض کرده ام که ۱۹ تای آن بعد از انقلاب اسلامی بوده است. [!] همه اش در بدری و خانه بدوشی و در واقع تلاش برای زنده مانی بجای زندگانی، وضع مرا مقایسه بفرمائید با آنهائی که نسل بعد از نسل در زمین و خانه آبا و اجدادی خود بسربرده اند و یادگار های پدران و مادران خود را از صمیم قلب حفظ کرده اند. یک چنین افرادی البته که باید شکر گزار باشند.

اگر بخواهیم به توصیه شیخ بزرگوار سعدی گوش بدهیم همه بندگان خدا باید شکر گزار باشند، از گرسنه بنگلادشی گرفته تا میلیاردر هالیوودی زیرا طبق فرموده سعدی در آغاز گلستان «منت خدای را عزوجل - که خوان نعمت همه جا گسترده...» این خوان نعمت در کجای سومالی و دارفور گسترده بنده بی اطلاع.

بهرحال برگزاری «هالووین» آنهم در فرانسه ای که خود را سخت پایبند راه و رسم های سنتی و فرهنگ خود نشان می داد نمونه گویای دیگری از فروریختن سد ها در برابر هجوم راه و رسم ها و نحوه زندگی آمریکائی ها است. ...

مطالعه تاریخ نشان میدهد که جهانگشایان بزرگ پیوسته خواسته اند تا راه و رسم های سنتی و فرهنگ خود را بر سایر ملل بقبولانند و باور آنها و یا حداقل بهانه آنها براین بوده است که تمدنشان والا است و اشاعه آن موجب رفاه و نیکبختی سایر ملت ها می شود.

اسکندر کبیر تمدن یونان را تمدنی برتر میدانست و تا آنجائی که می توانست آنرا به ملل زیر دست تحمیل کرد. روسها «پاکس رومانا Pax Romana» را ضامن صلح و آسایش و تعالی ملت ها میدانستند و این نظم و تمدن چندین قرن از اروپا تا خاور نزدیک گسترش یافت. ناپولئون بناپارت خود را پرچمدار سنت ها و پرنسیپ های والای انقلاب فرانسه می دانست و گمان می کرد خداوند او را برگزیده است تا این پرنسیپ ها و تمدن عالی را بسایر کشور ها ببرد. همانطوریکه جمهوری اسلامی امروزه میخواهد اسلام ناب محمدی را بسایر نقاط جهان صادر کند!...

ناپولئون عقیده داشت برتری اروپا بر مشرق زمین (خاور نزدیک و خاورمیانه) مدیون دانش و تکنولوژی غربی ها است. باین سبب هنگام لشکر کشی به مصر گل سرسبد دانشمندان فرانسوی را از فیزیک و شیمی دان گرفته تا ریاضی دان و استادان ادب و فلسفه همراه خود به مصر برد. او میخواست با کمک این دانشمندان کمبود های شرق را جبران کند و امپراتوری وسیع و تمدنی همسطح اروپا در مصر و خاور نزدیک برپا سازد. این آرزو های دور و دراز ناپولئون با فراخوانده شدنش به پاریس خاتمه یافت.

^۲ - کسی که دکتر باشد یا مدعی باشد «دکتر» است و زاده تبریز باشد و خودش این جمله را نوشته باشد در مدرک دکتری او بایستی خیلی شک ها کرد. مگر میشود انسان بخودش توهین کند؟! ح-ک

در واقع هنگامی که قوای ناپولئون سرگرم تسخیر خاور نزدیک بودند، «کنوانسیون» اورا به پاریس احضار کرد تا جلوی تجاوزات و حملات دشمنان را که در اروپا در حال پیشروی بودند، بگیرد.

بعد از جنگ بین الملل اول، راه و رسم کومونیسیم در امپراتوری روسیه مستقر شد و آنچنان روشنفکران و جوانان را در سرتاسر جهان شیفته کرد که گمان خیلی ها بر این بود که این مرام و راه و رسم بزودی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت.^۳

هیتلر نیز پیام آور یک نظم نوین بود که در ابتدای کارش، بسیاری بدون توجه به ماهیت واقعی اش از آن استقبال میکردند. وی میگفت نظم نوین هیتلری هزار سال ادامه خواهد یافت. البته این مدت در برابر ده هزار سالی که خلخال برای عمر جمهوری اسلامی پیش بینی کرده است ناچیز و اندک است.

امپراتوری انگلیسی نیز با آداب و اصول مربوط به خودش مدتها بر نیمی از جهان تسلط داشت ولی این آداب و اصول بیشتر بین طبقات بالا و اشراف و پولدار ها ریشه میدوانید. البته نباید نفوذ ایرانیهای زمان هخامنشی را هم بر سرزمین های تحت سلطه شان فراموش کرد.

خلفای اسلامی و عثمانی ها نیز در گسترش اسلام نقش مهمی داشتند ولی در امپراتوری ایران و یا سرزمین های پاکس رومانا ویا زیر هلال عثمانی ویا امپراتوری انگلیس ملتهای زیر دست خصائص ملی و سنتی خود را حفظ می کردند. بطوریکه در متصرفات عثمانی بین یونان و بلغارستان تا لیبی و مصر دنیایی تفاوت بود و سالها تسلط امپراتوری انگلیس بر بخش عظیمی از جهان هرگز نتوانسته بود نحوه زندگی عرب های عدن را به نحوه زندگی چینی های سنگاپور نزدیک یا شبیه کند.

یگانه تمدنی که خوب یا بد بطور بی سابقه ای در سرزمین وسیع خودش و سپس در سرتاسر جهان فراگیر شده و موفق گردیده است که همه را شبیه هم کند و تمدن و نحوه زندگی خود را به همه طبقات بقبولاند تمدن آمریکائی است.

در خود آمریکا از ایالت «ورمونت Vermont» در شمال شرق هم مرز کانادا تا ایالت «نیومکزیکو» هم مرز مکزیک در جنوب غربی، باوجودی که ساکنانش از تیره های مختلفی هستند که در چهاردیواری خودشان توی سروکله همدیگر می زنند، در اینجا همگی خوی آمریکائی ها را پذیرفته اند و کمابیش هم آهنگ و از نظر مظاهر زندگی شبیه یکدیگر شده اند. همان ایرلندی و انگلیسی که در خاک خودشان چشم دیدن همدیگر را ندارند و یا ارمنی و ترک که در سرزمین های آبا و اجدادیشان بخون یکدیگر تشنه اند در اینجا آرام و بی سرو صدا راه و رسم آمریکائیا را پذیرفته اند و بدنبال کسب و کارشان می باشند.

یگانه تفاوتی که در آمریکا بین ۵۰ ایالت آن باقیمانه تنها مناظر طبیعی و آب و هوا است و گرنه از هاوانی گرفته تا آلاسکا و فلوریدا و کالیفرنیا وضع خوراک و پوشاک (البته در مورد پوشاک فرق بین مناطق گرم و مناطق سرد یک امر طبیعی است) و سیستم بانکی و مطبوعاتی

^۲- البته هنوز این تخیل در میان به اصطلاح "روشنفکران" ایرانی که در قالب حزب توده و چریک اقلیت و اکثریت فتنه خمینی را بغل کرده به کشور ما آوردند هنوز ادامه دارد. پیراینده ح-ک

و وضع شهر سازی و حومه های مسکونه و مراکز تجاری یکسان و شبیه یکدیگر شده است. در واقع به هرجای این کشور بروید بجز مناظر طبیعی همان آس و همان کاسه است.

پس از فرو ریختن اتحاد جماهیر شوروی در سفری که به بعضی از جمهوری های ترک زبان از قبیل ترکمنستان و آذربایجان بعمل آوردم، با شگفتی ملاحظه کردم که ۷۰ سال رژیم کومونیستی و سالها تسلط روسیه نتوانسته عادات و آداب این ملت ها را یکسان کند و یا اینکه آنها را به تقلید از نحوه زندگی روسها راغب سازد؛ این در حالی است که اهالی هاوانی که زمین تا آسمان با ساکنان قاره آمریکا فرق دارند یکپارچه آمریکائی شده اند و اگر هم از عادات و آداب سنتی شان چیزی باقیمانده است حالت ادا و اطوارها و کلک های تبلیغاتی برای جلب توریست را پیدا کرده است.

تمدن فراگیر آمریکا خصوصا بین طبقه جوان از روسیه گرفته تا آرژانتین و ساحل عاج چنان رواج یافته که اگر یک جوان ۱۶ و ۱۷ ساله ژاپنی ویا مجارستانی را چشم بسته یک شب بیاورند و در سانتیاگوی شیلی او را توی یک دیسکوتک بیاندازند ابا احساس غربت نمی کند. او همان موزیک های تند آمریکائی را خواهد شنید که در شهر خودش می شنید و در اطرافش جوانانی را می بیند که همگی بلوجین پوشیده وکلاه بیس بال را وارونه بسر گذاشته اند، سیگار «مارلبرو» می کشند و کواکولا مینوشند و طالب آججوی «پارادایز» آمریکائی هستند و یواشکی بین بعضی هایشان مواد مخدر رد و بدل می شود و اگر اسپانیائی بداند سوژه صحبت ها برایش آشنا خواهد بود. گویانکه او می تواند با خیلی ها انگلیسی حرف بزند و در باره آخرین تحولات نرم افزارهای کامپیوتر اطلاعات تازه بدست بیاورد. زیرا که امروزه کامپیوتر و اینترنت جولانگاه جوانان و حتا نوجوانان شده است.

در مجله ای خواندم که در آمریکا بیش از ۲۵،۰۰۰ نو جوان بین ۱۳ تا ۱۷ ساله با تسلط به نرم افزار های کامپیوتر و اینترنت میلیونر شده اند و این رقم هر سال دارد بیشتر می شود. اگر فرانسه ای که سخت پایبند راه و رسم های سنتی خود بود نتوانسته است در برابر ترکتازی راه و رسم آمریکائی مقاومت کند، تکلیف سایر ملت های دیگر معلوم و مشخص است. مسافری که بتازگی از تهران آمده است میگفت «تی شرت» با تصویر «مایکل جکسون» بین نوجوانان تهرانی بمراتب بیشتر از نوار و کتاب های فقه اسلامی مشتری دارد.

ایرانیانی که سالها در فرانسه یا انگلیس بسربرده اند، بندرت ادا و اطوار های فرانسوی یا انگلیسی را در میآورند. اما هموطنان آنها در آمریکا از هر آمریکائی هم آمریکائی تر شده اند.

من در باره علل و جهات فراگیری تمدن آمریکائی زیاد فکر کرده ام و آنچه بطور خلاصه بنظرم رسیده این است که اولاً آمریکائیا در خوراک و پوشاک آنچه را که ساده تر و نزدیک به خوی بشر و همآهنگ تر با پیشرفت تکنولوژی است انتخاب کرده اند. کافی است مقایسه ای بفرمایید به راحتی بلوجین با البسه ای که در فرانسه یا انگلیس معمول است.

در انگلستان تا قبل از نفوذ روش های آمریکائی امکان نداشت خارج از ساعات معینی غذا «سرو» کنند. مسافری که با هواپیما به لندن میرسید و برای او ساعت ۱۲ ظهر بود و در لندن سه بعد از ظهر، امکان نداشت بتواند رستورانی پیدا کند که به او غذا بدهد! و این آمریکائیا بودند که ۲۴ ساعت سرویس غذا را معمول کردند. از نظر سیستم مدیریت آمریکائیا راحت

ترین و ساده ترین راه را در پیش گرفته اند. بعنوان مثال در سیستم هتلداری فرانسه تاچندی پیش دربان هتل کلید اتاق را حفظ میکرد و اگر با میهمان تازه ای میخواستید به اتاقتان بروید، ناچار بودید که نه فقط مشخصات کامل میهمان را به دربان بدهید بلکه باید سبیل دربان را هم چرب کنید تا به اینکار رضایت بدهد. اما در سیستم هتلداری آمریکائی که امروزه «هیلتون» و «شرایتون» و «ماریوت» و «هالیدی این» و «هایت» و دیگر هتل هایشان همه جا سبز شده است و حتا هتل پلازای شانزه لیزه و پرنس دوگال خیابان ژرژ پنجم و بسیاری دیگر همه آمریکائی شده اند، کلید اتاقتان را بدستتان میدهند و هروقت با هرکس که دلتان خواست میتوانید به اتاقتان بروید و هیچکس دیگر مزاحمتان نمی شود. آمریکائی عقده های اجتماعی را کنار گذاشته است. فرزندان متمولان ایام تعطیل را در مزارع ویا رستورانها کار میکنند و حتا در ایستگاه های ترن و اتوبوس به باربری می پردازند تا شهریه دانشگاه یا کالج خود را پس انداز کنند. در واقع کار عار نیست و اگر در شرق این ضرب المثل فقط بحالت یک شعار بی معنی باقیمانده در آمریکا واقعیت دارد. گیرم پدر تو بود فاضل/ از فضل پدر تو را چه حاصل هم در ایران بیشتر کشور ها یک شعار است. زیرا هنوز بعنوان مثال سادات و آقازاده ها هر قدر هم بیعار و بیکار بگردند از احترام خاصی برخوردارند. درحالیکه اگر پدر یک فرد موفق؛ حمال بوده، مرتب مورد طعن و کنایه قرار می گیرد. از نظر کاربرد سرویس های دولتی و خصوصی (خصوصی مانند تلفن) و برتری قوه قضائیه آمریکا که به همه امکان میدهد که از کالا و یا سرویس بد شکایت داشته باشد و ادعای خسارت بکنند، بخودی خود کلیه سرویس ها و تولید کنندگان کالا ها را واداشته است که سخت مراقب کارشان باشند.

کاری که در بسیاری از ممالک بخصوص در آمریکای جنوبی و خاورمیانه مستلزم هفته ها دوندگی و مراجعه به ادارات متعدداست، در آمریکا بایک تلفن یا ارسال یک نامه حل می شود. بهترین نمونه آن گرفتن پاسپورت است، چطور میخواهید تمدنی عالمگیر شود که برای پوشاک صد جور مقررات وضع می کند ویا درافغانستان، تصویر انسان های زنده و حیوانات بر روی البسه ممنوع است و زن باید آهسته قدم بردارد تا صدای پایش شنیده نشود و البته حق آموزش و کار بجز کلفتی در خانه ندارد و اگر محتاج عمل جراحی شد بهتر است بمیرد تا به جراح مرد مراجعه کند.

آینده نگری یکی دیگر از موجبات فراگیر نحوه زندگی آمریکائی است. امروزه در اغلب کتابخانه های عمومی آمریکا کلاسهای رایگان آموزش کامپیوتر دایر شده است که خود من در این سن و سال از آن استفاده می کنم. باید دانست گذشته از شهر ها بیشتر شهرک ها و حتا حومه های شهر های آمریکائی کتابخانه های عمومی مجهز دارند. در این کتابخانه ها که با کمک های مالی و عطایای مردم و با خدمت رایگان داوطلب ها راه افتاده و اداره می شوند؛ کتاب های ضبط شده روی نوار و فیلم های ویدئو و نیز کتب و مجلات و روزنامه های داخلی و خارجی بطور رایگان در اختیار مردم قرار دارد. هرکتابخانه دارای ده ها کامپیوتر است که مراجعه کنندگان از آن ها استفاده می کنند. البته فراگیری تمدن آمریکائیهامدیون عوامل دیگری هم می باشد که شرح آن از حوصله این نوشتار خارج است.

آنچه می نویسم بر اساس علاقمندی به تمدن آمریکائی نیست. بیان یک واقعیت است. این واقعیت را اگر هم برایمان تلخ و ناگوار است باید مورد توجه قرار دهیم و از شعار هائی از این

دست که: «هنر نزد ایرانیان است و بس» دست برداریم شاید روزی هنز نزد ایرانیها بوده ولی متاسفانه دیگر اینطور نیست.^۴



به بهانه نوشته بالا لازم است از ریشه هالووین آگاه باشیم:

آخرین روز ماه اکتبر (نهم آبان ماه) زمان برگزاری یکی از جشن‌های مذهبی ست و به همین سبب در کشورهای انگلیسی زبان است که به نام هالووین (Halloween)، یعنی روز همه مقدسین، معروف است.

به روایت قومی که در ایرلند و اسکاتلند زندگی می‌کرده اند آغاز سال میلادی اول نوامبر است و با این اعتقاد آخرین شب سال یعنی سی و یکم اکتبر را زمان یادآوری از ارواح درگذشتگان قرار دادند و به این ترتیب جشنی برپا می‌کردند، همگی دور هم جمع می‌شدند، آتش می‌افروختند، قربانی می‌کردند و هر کس هر خوردنی داشت با دیگران قسمت می‌کرد و همگی بر سر یک سفره می‌نشستند چراکه بر این باور بودند که در این شب راه میان دو جهان باز می‌شود و ارواح درگذشتگان‌شان نیز در این جمع حاضر می‌شوند و در خورد و خوراک آنان شریک می‌شوند. پس کسانی که با سخاوت بیشتری در این جشن شرکت می‌کردند مورد شفاعت درگذشتگان نزد خداوند قرار گرفته و تا پایان آن سال از گزند بدی‌ها و بلاها در امان می‌ماندند. نام این جشن سوون بود.

به روایتی دیگر هالووین مراسم مذهبی کشورهایی بوده است که زبان سلنتیک گویش می‌کردند و مسیحی‌های متعصبی بودند که پیشتر پایه و ریشه بت پرستی داشته اند. از اینرو باورهای مذهبی جدا شده از مسیحیت ریشه‌هایی هستند که می‌توانند بنیانگذار هالووین بوده باشند. این کار از شمال ایرلند و اسکاتلند آغاز شده است. صلحی ناپایدار که بین قبیله‌های مذهبی مسیحی در سرتاسر ایرلند وجود داشته است موجب شده برخی شیاطین را به باورهای خود پیوند کنند و بنیان هالووین بشود.

تاریخ نگار انگلیسی زبان نیکولاس راجر ریشه هالووین را به مراسم فولکلوری مربوط می‌کند که به نوعی جشن رومی‌ها بنام پومونا بوده است. پومونا الهه خورد و خوراک طبیعی «میوه‌ها» بوده است که در افسانه‌های رومی به ریشه مذهبی وصل بوده است. نام او لاتین و از واژه پوموم pomum که به چم میوه است به ویژه میوه ای که در باغ رشد می‌کند گرفته شده است.

برخی داستان‌های افسانه‌ای مربوط به ایرلندی‌ها و ریشه‌های بریتان‌ها با تاریخ و مراسم هالووین مربوط می‌شود و این مراسم تا آغاز قرن ۱۹ رواج داشته است. در نگاره نقاشی شده از سوی دانیل ماکلیز که در سال ۱۸۳۳ کشیده شده است جشن بازی دورکردن شیاطین که بنام شکستن سیب خوانده میشد را می‌بینید.

^۴ - به ویژه پس از آنکه فتنه خمینی ایران را غصب و اشغال کرد دیگر آثار باستانی و تأثیر فرهنگ ایران بر تمدن‌های غربی تحت الشعاع قرار گرفته و در همه جا به "تمدن اسلامی" که نمونه آن "حکومت اسلامی ناب محمدی" است اشاره می‌شود... پیراینده. ح-ک



در اصل آخر اکتبر برابر با نهم آبان که پایان برداشت محصول در زمین های کشاورزی بود و آغاز زمستان از آن پس خودنمایی میکند و نیمه تاریک سال کم کم از راه میرسد زمانی بوده که مردم ایرلند و اسکاتلند گرد می آمدند و به هر بهانه ای در دفع شیاطین خبیثه جشن ها و بازی ها راه می انداختند.



پوشیدن لباس هایی از پوست سر حیوانات، پیشگویی توسط کشتیشان، خوردن سیب که سمبل پومانا (الهه میوه و درخت) بود و بردن باقی مانده های آتش و خاکستر به خانه ها با این نیت که آنها را از بدی ها و از سرمای زمستانی که در پیش بود در امان بدارد. در انتها کشتیش ها با شب زنده داری، دعا و نماز آخرین شب سال را به پایان برده و ارواح مقدس را از برزخ به بهشت رها نمایی می کردند.

پس از گذشت سالیان دراز و با حمله رومی‌ها به این منطقه آیین هالووین دچار تغییراتی شد که ورود مسیحیان کریستین به این سرزمین و اختلاط عقاید آنها به یکدیگر در این تغییرات بی‌تأثیر نبود تا آنجا که کم‌کم «شب همه مقدسین» دیگر تنها متعلق به ارواح پاک نبود بلکه شیاطین و ارواح خبیثه را نیز در این جشن حاضر می‌دانستند. از این رو برخی از مردم در جشن هالووین لباس‌های عجیب و ترسناک می‌پوشیدند تا در برابر ارواح گناهکار ایستادگی کنند و به شکلی نمادین آنها را ترسانده و از میان خود برانند.

رفته رفته با شکل‌گیری زندگی شهری، کشاورزان تنها قشری شدند که مصرانه این جشن را برگزار می‌کردند و برای آن به در خانه‌ها می‌رفتند و طلب خوراکی و شیرینی برای پذیرایی در جشن می‌کردند. در همین دوران موضوع تریت (رفتار نیک (treat: و تریک (trick) پیش آمد، به این صورت که اگر کسی سخاوت به خرج می‌داد و چیزهای بیشتری به هالووین اهدا می‌کرد برای او یک کار نیک انجام می‌دادند و هر کس کالا یا خوراک قابل توجهی نمی‌داد او را به سخره و بازی می‌گرفتند. اوایل سده ۱۹ بسیاری از ایرلندی‌ها به آمریکا مهاجرت کردند و به این ترتیب بسیاری از آیین‌ها و اعتقاداتشان بار دیگر دچار تغییر و تحول شد به عنوان مثال آمریکایی‌ها حضور شیاطین و ارواح گناهکار در هالووین را بیشتر مورد استقبال قرار دادند و بیشتر سمبل‌هایی که برای آن در نظر گرفتند ترسناک و خشن بود تا آنجا که شرارت و شیطنت در این شب کاملاً عادی و معمولی به نظر می‌رسید.

گاه پیش می‌آمد که راه مردم را می‌بستند، به در خانه‌ها سبزی و میوه پرتاب می‌کردند، با سنگ و کلوخ دودکش خانه‌ها را مسدود می‌کردند و دیگران را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند با این عنوان که این اتفاقات ناشی از حضور ارواح مودی و شیاطین است و آنها هستند که مرم را «تحریک» می‌کنند. این اعمال باعث شد برگزاری هالووین در آمریکا برای مدتی متوقف و مسکوت بماند و پس از آن برای اولین بار به طور رسمی در سال ۱۹۲۰ به شکلی متعادل در آمریکا، هالووین جشن گرفته و به عنوان یک روز مذهبی شناخته شد. هر چند که باز هم این مراسم با آنچه در ذهن و نیت پدیدآورندگان قدیمی آن بود بسیار متفاوت برگزار شد.